

ناموس فرهنگی را نمی‌توان خصوصی‌سازی کرد

ابوالقاسم اشرفی

پیش از انقلاب و به هنگام افتتاح موزه هنرهای معاصر هنگامی که شاه به همراه ملکه و اعوان و انصار به سان بازدید از کارخانجات صنعتی در موزه قدم می‌زد، در مواجهه با اثر معروف آرتیست ژاپنی با نگاهی حاکی از تحقیر و تغییر رو به ملکه گفت این فلز چیه که توی مرکز موزه هنرهای معاصر، شما اسم این رو هنر می‌ذارید؟» و در همان حال اثر را لمس کرد و متوجه شد که مایع روغنی است و با خنده حضار مواجه شد. شاه غضبناک به فرح گفت که پول مملکت را به باد دادی و سریعاً موزه را ترک کرد. علم در خاطراتش نوشته است آن شب سر میز شام درگیری لفظی سختی بین شاه و ملکه درمی‌گیرد و شاه معتقد بوده که آثار موزه معاصر، هنر نیست و قرتی بازی است.

موزه هنرهای معاصر در اوج خود هم زیر فشار تحجّر قبل از انقلاب بود. موزه هیچ‌گاه مورد تأیید حاکمان وقت نبوده؛ زیرا معماری و تفکر غالب آثار خریداری‌شده به مذاق آقایان خوش نمی‌آمد و این، به این دلیل است که آوانگاردیسم همیشه در تضاد با جامعه خودش بوده است. مارسل دوشان می‌گوید آشتی دادن هنر و مردم یک شوخی قشنگ است.

موزه هنرهای معاصر با خرید ۷۵ میلیون دلار از آثار آرتیست‌های غربی امروزه با قیمت حداقلی که توسط کارشناسان مؤسسات حراجی کریستیز و بونمز اعلام شد بیش از پنج میلیارد دلار ارزش دارد. این در شرایطی است که حکومت وقت گذشته بیش از میلیاردها دلار در ساختن کارخانه ذوب‌آهن اصفهان هزینه کرد؛ درحالی‌که امروزه اگر فولاد از هند و اوکراین خریداری شود قیمت آن از تولیدی ذوب‌آهن اصفهان به مراتب کمتر است.

در آن زمان تفکر عده‌ای که بیش از هفت نفر نبودند در انتخاب آثار هنری غرب به قدری دقیق و حساب‌شده بود که امروز نمی‌توانید اثری پیدا کنید که قیمت آن حداقل به ۱۰ برابر قیمت خریداری‌شده نباشد، حتی آرتیست‌هایی که در قید حیات بودند یا در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی از دنیا رفتند، نظیر فرانسیس بیکن و دیوید هاکنی و جکسون پالاک و اندی وار هول و روتکو و....

امروزه قیمت این آثار به چندین و چند برابر رسیده است و ثابت شده که خریداری آنها ابداً ریسک به همراه نداشته و این به دلیل استفاده از افراد خبره و آگاه و شناخت و مطالعه کافی در این زمینه بوده است.

همه ما می‌دانیم که دولت، مدیر خوبی نیست اما این تفکر نمی‌تواند توجیهی برای واگذاری گنجینه‌ای که متعلق به ملت است، به بخش خصوصی باشد. در هیچ‌کجای دنیا، حتی در کشور کاپیتالیستی آمریکا موزه‌های هنر به بخش خصوصی واگذار نمی‌شود؛ البته بخش خصوصی علاقه‌مند به هنر به صورت حقیقی - مشابه ساچی در لندن یا به صورت حقوقی - نظیر برندهایی

مانند لویی ویتون (که حداقل ۱۰ میلیارد آثار هنری خریداری کرده) یا شانل یا بانک‌ها (مثل دویچه بانک) - موزه‌های مربوط به خودشان را ایجاد می‌کنند و دولت‌ها با تخفیف در دریافت مالیات‌ها از اشخاص حقیقی یا شرکت‌ها در جهت کمک به فرهنگ همکاری می‌کنند.

اساساً موزه هنرهای معاصر به مثابه کارخانه فولاد نیست که به منظور افزایش تولید به بخش خصوصی واگذار شود. در مقایسه آثار موزه هنرهای معاصر با کالایی نظیر نفت، می‌بینیم نفت که در بازه زمانی دو الی سه سال گذشته به قیمت هر بشکه حدود ۱۴۰ دلار در بازار جهانی فروش می‌رفته است، امروزه با قیمتی حدود ۴۰ تا ۵۰ دلار خرید و فروش می‌شود؛ یعنی با سقوط وحشتناک یک‌سومی و این در حالی است که اگر بگوییم آثار موجود در موزه در این مدت افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت داشته‌اند، گزاف نگفته‌ایم؛ بنابراین بی‌شک می‌توان آثار هنری موجود در موزه هنرهای معاصر را گنجینه‌ای با ارزش تراز نفت دانست.

به علاوه، هیچ کالایی را نمی‌توان سراغ گرفت که هر ساله رشد صعودی داشته باشد و از همه مهم‌تر نگاه زیست‌محیطی را هم در نظر بگیریم؛ و در نهایت اینکه مردم می‌توانند هر روز به تماشای این آثار بنشینند و می‌توان به عنوان سرمایه ملی و فرهنگی به آن نگاه کرد. در کل کشورهای خاورمیانه هیچ کشوری را نمی‌توان سراغ گرفت که چنین گنجینه باارزشی را یکجا داشته باشد. ابوظبی و قطر در ۲۰ سال گذشته نتوانسته‌اند حتی میزان نیمی از این آثار را با قیمت‌های بالا خریداری کنند و این سرمایه در دنیا برای ما عزت‌آفرین خواهد بود.

مورد مقایسه‌ای و پیشنهادی من اگرچه از لحاظ محصول؛ به موضوع بحث بی‌شبهت است اما ساخت آن و رابطه‌اش با دولت و ملت و مجلس مشخص است.

با نگاهی به روش اداره حوزه‌های علمیه می‌بینیم که تمام حوزه‌های علمیه در درجه نخست مستقل هستند و در عین حال که از طریق دولت بودجه‌شان را به مجلس می‌فرستند و مجلس نیز آن را تصویب می‌کند اما از نظر ساختار اداری زیر نظر وزارت ارشاد یا دولت نیستند؛ زیرا دولت، در این دوران سی و چندساله بین گروه‌های غالب سیاسی اعم از اصولگرا یا اصلاح‌طلب دست‌به‌دست شده و این در حالی است که ریاست حوزه علمیه نمی‌تواند دست‌به‌دست شود و بنابراین مهم‌ترین ویژگی حوزه علمیه «ثابت‌بودن مدیریت» آن است.

با توجه به جافتادن این مکانیسم در دولت و مجلس بهتر است از این شیوه که روشی بومی است استفاده شود.

با این مقدمه، پیشنهاد من برای اداره موزه هنرهای معاصر این است که در درجه اول موزه به شکل حوزه‌های علمیه مستقل شود و اداره آن مانند تیت مدرن یا جشنواره سینمایی توسط هیأت امنای غیردولتی باشد و فقط بودجه آن از طریق دولت به مجلس ارائه و با مصوبه مجلس پرداخت شود و با آیین‌نامه داخلی اداره شود و از افراد شاخص در حوزه فرهنگ و اقتصاد، به خصوص کسانی که از اقتصاد هنر سررشته‌ای دارند در مدیریت استفاده شود. به منظور جلوگیری از هرگونه اتفاق فسادآلودی هیأت امنای هرماه گزارش عملکرد مالی و اجرائی خود را انتشار دهند و نهاد نظارتی آنها مطبوعات و رسانه‌های مجازی و هنرمندان و گالری‌داران خواهند بود؛ زیرا دیده‌ایم با وجود ۱۷ سیستم نظارتی در وزارتخانه‌های نفت و صنعت و بانک‌ها، توانایی جلوگیری از

مفسده‌های اقتصادی وجود نداشته است و بابک‌خان‌ها به وجود می‌آیند. پس بهتر است این یکی را به چشمان سالم هنرمندان و رسانه‌ها بسپاریم.

کلام آخر اینکه موزه هنرهای معاصر ناموس جامعه هنری یک مملکت است و این ناموس را نمی‌توان خصوصی‌سازی کرد.